

تاسیس نخستین آتش‌نشانی

■ اولین قرارگاه و نیروی آتش‌نشانی در ایران ابتدا به جای آنکه در پایتخت پایه‌گذاری شود، ۱۵۰سال پیش، در شهر تبریز توسط افسران روس در سال ۱۲۹۶ خورشیدی در مقر ولیعهدی و به‌نام «سازمان آتفاویه» تشکیل شد. اما نخستین آتش‌نشانی تهران در سال ۱۳۰۳ بنا نهاده شد.
داستان شکل‌گیری اولین سازمان آتش‌نشانی به این قرار بود:
سازمان پلدیه در سال ۱۳۰۳ یک دستگاه اتومبیل آب‌پاش برای آب‌پاشی خیابان‌های خاکی خرید که این آب‌پاش مقدمه‌ای برای شکل‌گیری نهادی به‌نام آتش‌نشانی در دارالخلافه شد.
کریم‌آقا پودزجهری در این زمینه تلاش بسیاری کرد و به اضافه کردن چند متر لوله و شیر به ماشین آب‌پاش، اولین آتش‌نشانی در تهران در سه راه امین‌حضور در گاراژی استیجاری به‌نام گاراژ حبسینی تشکیل شد.
در این آتش‌نشانی یک نفر آلمانی به‌نام «هانری فردریش دول» به ریاست فنی و یکی از افسران روس به‌نام «کلنل وربا» به ریاست نظامی تعیین شدند و سپس تحت نظر روسای ایرانی که غالباً از افسران بودند، قرار گرفت. اما به دلیل وسعت شهر تهران در اوایل سلطنت پهلوی اول اکثر، حریق‌ها و آتش‌سوزی‌هایی که در شهر صورت می‌گرفت قابل مهار نبود. یکی از آتش‌سوزی‌ها در هشت مهر ۱۳۰۷ در یکی از سینماهای لاله‌زار صورت گرفت و با اینکه کارکنان آتش‌نشانی آنجا را خاموش کردند اما از آن سینما فقط مشتی خاکستر باقی ماند که روزنامه اطلاعات فردای آن روز درباره این فاجعه نوشت:
«...وقتی واقعا فکر کنیم متوجه می‌شویم ماهیچ وسیله آتفاویه‌ای نداریم. ما یک اداره مخصوص آتفاویه می‌خواهیم، برای اینکه به مجرد وقوع حریق و صدا کردن زنگ تلفن آن اداره سوت اتومبیل‌های آتفاویه هم از طرفی بلند شود. متأسفانه تاکنون به این امر توجهی نشده است و مأموران نظمیه و پلدیه باید با نبودن وسایل کافی خود را در خطر حریق بیندازند. علی‌الحال امیدواریم پلدیه زودتر درصدد تهیه وسایل کافی برای آتفاوی حریق و تهیه چند دستگاه اتومبیل‌های آتفاویه و اداره و بودجه مخصوص برای این منظور برآید که از مشکلات کارکنان و مأموران فعلی و خطرات آن کاسته شود و اگر طالب کسب تمدن جدید دنیا هستیم، باید لوازم آن را نیز از هر جهت فراهم کنیم.»
سراسراجام در سال ۱۳۱۱ در پی کوشش‌های کریم‌آقا پودزجهر برای احداث ساختمانی متناسب با وظایف اداره آتفاویه و همچنین تأمین بودجه‌ای منطبق با حجم فعالیت‌های پیشه‌های تهیه و تقدیم مجلس‌شد که با تصویب آن لاره آتش‌نشانی به میدان حسن‌آباد در محل قبرستان قدیمی انتقال یافت که هم‌اکنون ایستگاه شماره ۱ سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی تهران در آنجااست.
این آتش‌نشانی به ریاست حسن‌خان معتمدی؟ کار خود را آغاز کرد. به این ترتیب نخستین گام‌ها برای ایجاد تشکیل سایر آتش‌نشانی‌ها انجام شد. تهران در سال ۱۳۳۳ علاوه بر اداره مرکزی آتش‌نشانی تهران (حسن‌آباد) دارای سه شعبه دیگر در خیابان‌های شهباز، شوش و بهار شد.

خرافات

اگر آبله‌کوبی کنید، جن زده می‌شوید

■ تهرانیان قدیم در اکثر اوقات در برابر اقلام و اجناس فرنگی که وارد شهر می‌شد از خود مقاومت نشان می‌دادند و تا مدت‌ها نمی‌توانستند خودشان را با نوآوری‌های جدید وفق دهند اما مقاومت آنها در برابر واکنسینه شدن در قبال بیماری آبله مثال‌زدنی بود کار حتی به آنجا رسید که یک دکتر از اهالی بریتانیا سعی کرد برای همراهی تهرانیان با واکنسینه شدن فرزندان‌شان، هدایایی تهیه کند و بین کودکانی که مایه‌کوبی می‌شدند توزیع کند، با این وجود خیلی از خانواده‌ها سعی می‌کردند به هر شکل شده بچه‌هایشان را در خانه پنهان کنند تا مبادا مورد شناسایی مأموران مایه‌کوبی قرار گیرند. سال‌ها بعد از اقدام ناموفق دکتر انگلیسی و هنگام صدارت امیرکبیر وقتی آبله در تهران شیوع پیدا کرد باز هم عده‌ای از روی جهل حاضر به تلقیح آبله نبودند تا جایی که امیرکبیر مجبور شد جرمه‌ای برای کسانی که از مایه‌کوبی فرار می‌کنند وضع کند و در این زمینه داستانی نقل شده که شنیدنش خالی از لطف نیست:
زمانی که به امیرکبیر اطلاع داده شد بیماری آبله در تهران شیوع یافته، امیر دستور داد برای جلوگیری از گسترش آبله، تمامی تهرانیان باید آبله‌کوبی شوند. اما چندی بعد به گوش امیر رسید که مردم به دلیل ترس یا جهل حاضر نیستند واکنسینه شوند و اینکه بر تعداد مردگان از این بیماری هر روز افزوده می‌شود. میرزا تقی‌خان بعد از شنیدن این ماجرا امر کرد هر کس حاضر به آبله‌کوبی نشود باید پنج تومان جریمه به صندوق دولت بپردازد. به دنبال صدور فرمان عده زیادی از تهرانیان، جریمه را پرداختند و وقتی مأموران آبله‌کوبی به در خانه‌هایشان می‌آمدند، قبض زان‌شان می‌دادند. یک روز مأموران پینه‌دوزی را که فرزندش بر اثر آبله مرده و توانای پرداخت جریمه را نداشت به حضور امیر آوردند. امیرکبیر به جسد کودک نگاهی انداخت و گفت: ما که در جیب خود کرد و پنج تومان به پینه‌دوز داد و گفت: حکم برنی‌گردد. در همان روز مرد دیگری به همراه فرزند مرده‌اش آمد. امیرکبیر با دیدن یک جنازه دیگر شروع به گریستن کرد. او پرسیدند چرا بهی برای دو بچه شیرخواره اینچور گریه سر دادی؟ امیر هم در جواب گفت: ما سرپرستی این ملت را بر عهده داریم و مسئول مرگ و جل‌شان هستیم.

طهران قدیم

مبارزات سیاسی زنان دارالخلافه

نخستین اتحادیه‌ها و انجمن‌های بانوان تهران

احمد نیکروح



در حالی که چادرهای سیاه بر سر و نقاب‌های مشبک سفید بر رو داشتند به‌طرف مجلس رهسپار شدند. بسیاری از ایشان در زیر لباس یا استین‌های خود طبلانچه یا کارد و قمه پنهان کرده بودند. اینان از رییس مجلس خواهش می‌شوند تا شاه از را برسد، زمانی که شاه از کالسکه پیاده می‌شود، زنی نتومند با پاکت به دست، صف قراولان را در هم می‌شکنند و داد می‌زند «عریضه‌ای دارم و می‌خواهم به دست شاه برسانم.» پس از آنکه پاکت را از دست آن زن می‌گیرند و به شاه تحویل می‌دهند. شاه با خواندن نامه رنگش می‌پرد و با عجله نامه را در جیبش می‌گذارد.

آن روز کسی از مضمون نامه باخبر نشد و نویسنده نامه را کسی نشناخت اما بعدها مشخص شد که آن زن، عمه «میرزا جهانگیرخان سروسراقریل» از زنان آزادی‌خواه و مبارز مشروطه بوده که مجامع سری در خانه وی تشکیل می‌شد و حتی اسلحه و مهمات برای روزهای جنگ در خانه آن شیرزن ذخیره شده است. مضمون نامه معروف به این شرح بوده است: «ای شاه یی خبر و عیاش که تمام عمر خود را به عیش و بر باد دادن خزانه ملت می‌گذرانی و فکری به بدبختی و سیه‌روزی ملت خود نمی‌کنی، اگر به اسرع وقت دست ستمگرانی که دور تو جمع شده‌اند و خون ملت را می‌مکند از سر ملت کوتاه کنی، یقین بدان که تو را خواهیم کشت.»

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت برای تکمیل قانون اساسی بار دیگر زنان آزادی‌خواه تهران دست به فعالیت زدند، به نزدیکی مجلس رفتند و در میدان بهارستان به تظاهرات پرداختند. این دسته از زنان آزادی‌خواه از آنجا که مقالات‌شان در روزنامه‌ها چاپ نمی‌شد به انتشار اعلامیه و شبنامه زدند. «مورگان شوستر»، مستشار مالیه

که در اوج مبارزات آزادی‌خواهان در تهران بود در مورد اعتراضات و مشارکت زنان در امور سیاسی در خاطراتش می‌نویسد: «... اکثر از زنان از خانه و حرم‌سرای محصور خود خارج شدند و در صف‌های منظم با اراده تزلزل‌ناپذیر

برابری حقوق زن و مرد و آزادی شرکت زنان در اجتماعات بود. این انجمن طی مقالات عریض و طویلی با لحنی بسیار تند نمایندگان مجلس و آزادی‌خواهان را در کوتاهی کارهایشان نکوهش می‌کردند.

انجمن مخدرات وطن

از دیگر انجمن‌های اولیه، «انجمن مخدرات وطن» بود که سه سال پس از نخستین اتحادیه زنان فعالیت خود را آغاز کرد. هدف این انجمن دفاع از استقلال میهن، مخالفت با استقراض از بیگانگان، جلوگیری از خرید کالاهای فرنگی، تبلیغ استفاده از کالاهای داخلی از جمله پوشیدن لباس دوخت ایرانی با پارچه ایرانی و... بود. در ابتدا جلسات انجمن مخدرات وطن مورد استقبال باتوان قرار نمی‌گرفت تا اینکه مدیر انجمن برای حضور به هم‌سازیدن زنان، تصمیم گرفت در مجالس، جشن و سرگرمی‌هایی چون اجرای نمایشنامه و... تشکیل دهد و کار به جایی رسید که این مجالس به شکلی چشمگیر و وسیع برگزار و برای ورود به آن بلیت فروخته می‌شد. درآمد حاصل از این جلسات جهت ایتام و ایجاد مدارس دخترانه صرف می‌شد. از اعضای این انجمن اطلاعات موثقی در دست نیست. بسیاری از اعضای آن به نام پدران و شوهران‌شان معروف بودند از جمله آغاییگم (دختر معتمد مهدی نجم‌آبادی)، همسر ملک‌المکملین، همسر میرزا سلیمان میکده و....

انجمن آزادی زنان

پس از آغاز جنگ جهانی اول، انجمن آزادی زنان توسط چند تن از دختران ناصرالدین‌شاه تشکیل یافت که نظامنامه آن، اساس نیازهای اولیه زنان در تعلیم و تربیت و بالا بردن سطح آگاهی آنان بود. از ویژگی‌های این انجمن

شرکت اعضا به شکل خانوادگی شوهران زنان و دختران در جلسات انجمن بود. جلسات انجمن ماهی دو بار در محلی خارج از شهر تهران (فیشرآباد) به دلیل راحتی رفت و آمد انجام می‌شد. به محض اطلاع مخالفان از این جلسات حملاتی نیز صورت می‌گرفت. افتخار السلطنه (دختر ناصرالدین‌شاه) همسر ظهیرالدوله که به ملکه ایران مشهور بود از فعالان انجمن آزادی زنان بود.

انجمن همت خوانین

این انجمن بعد از تاجگذاری احمدشاه به منظور حل مشکلات زنان، بالا بردن سطح فکر و آگاهی در تهران تشکیل شد. عمده‌ترین هدف این مبارزان، باسواد و آگاه کردن زنان جامعه بود. اولین گروه زنان انجمن همت خوانین توسط خاتم نورالدجسی، مفتش کل مدارس دخترانه تهران تشکیل شد. این انجمن اعتقاد داشت که در شرایط سخت کنونی و اوضاع سیاسی ناگوار کشور باتوان تنها از دو طریق تربیت و تعلیم علم و هنر و فعالیت در زمینه‌های اقتصادی می‌توانند به کشورشان خدمت کنند. به همین دلیل این انجمن بر ضرورت گسترش مدارس دخترانه در سراسر کشور تاکید

داشت. اولین اقدام مهم این گروه استفاده از پارچه‌های وطنی در مقابل پارچه‌های اروپایی بود. اعضای انجمن بهیار تند نمایندگان مجلس و آزادی‌خواهان را در کوتاهی کارهایشان نکوهش می‌کردند.

انجمن مخدرات وطن

این جمعیت توسط روشنگر نوعدوست در سال ۱۲۹۹ خورشیدی آغاز به کار کرد. وی بر اثر فشارهای شدید و ناملایمات مدارس را ملزم به استفاده از پارچه‌های وطنی می‌کردند که در صورت عدم رعایت این قانون، دانش آموزان از مدرسه اخراج می‌شدند.

جمعیت پیک سعادت نسوان

این جمعیت توسط روشنگر نوعدوست در سال ۱۲۹۹ خورشیدی آغاز به کار کرد. وی بر اثر فشارهای شدید و ناملایمات مدارس را ملزم به استفاده از پارچه‌های وطنی می‌شد. این انجمن تلاش را به عتف می‌گرفتند. اگرچه بیشتر از سایر ناس از دیوان کرایه داده می‌شد، لکن بسا بود که به غیرموقع اتفاق می‌افتاد و برای صاحب مال موهب ضروری بود که با معطلی حاصل می‌شد. صاحب مال ناراضی بودند و از این جهت، قسمتی می‌شد که غالب اوقات مکرایان از ترس به دارالخلافه نمی‌آمدند. هم به گمرک ضرر وارد می‌آمد و هم آشنایی که از قبیل برنج و روغن و غیره از سایر ولایات به دارالخلافه می‌آوردند، کم و درقیمتش ترقی حاصل می‌شد. بنابراین، سپهسالار اعظم برای رفع این عمل جالبه‌ای فکر تاجرتهران را مبادیشر این عمل قرار دادند که بعد از این هرفتق برای دیوالبان مال لازم شود به کرایه بگیرند، به او اعلام کنند و او موافق قانون تجارت، به رضای مکاری مال کرایه کرده، کرایه آن را بدهد و از نوکرهای دیوبانی احدی به مال مردم رجوع نداشته باشند و چون مکرر تجربه شده است تجار محله مراقب این عمل باشند هرگز وحشتی برای احدی نداشت و به سهولت و آسانی را می‌افتد، مقبول کلی است، بلکه یقین است که از این قرارداد رفاه کلی برای مردم و مکرایان حاصل خواهد شد.»

جمعیت نسوان وطنخواه

این جمعیت در سال ۱۳۰۱ خورشیدی توسط محترم اسکندری دختر یک شاهزاده قاجاری تأسیس شد. هدف این انجمن طبق اساسنامه‌ای که باقی‌مانده است پس از تاکید در حفظ شاعر و قوانین اسلام عبارت بود: از سعی در تربیت دختران، ترویج صنایع دستی وطن، بسواد کردن زنان، تأسیس مریشخانه برای زنان فقیر... این اتحادیه با انتشار مجله نسوان وطنخواه و تشکیل کلاس‌های اکابر در راه ترقی زنان می‌کوشید اما در مقابل عده‌ای از مخالفان این انجمن جزوای به‌نام «مکر زنان» منتشر کردند که باعث شد زنان عضو این جمعیت یک روز تمام در شهر تهران بچرخند تا همه جزوه‌ها را خریده و آنها را در میدان توپخانه آتش زند که با این عمل، آمادگی خود را برای مبارزه نشان دادند.

هدایت می‌کرد. معمولاً آن کبوترهایی که زود بر می‌گشتند باعث کسالت صاحب‌شان می‌شدند که با بی‌احتیائی به سمت لانه پرت‌شان می‌کرد. کفترهای یک دیر باز می‌گشتند مورد محبت واقع می‌شدند و کبوترباز، آنها را ناز و نوازش می‌کرد و با بوییدن و بوسیدن در لانه می‌گذاشت. لانه کبوتر باید سر وقت یعنی روزی یک مرتبه و به اندازه معین داده می‌شد. پس از آنکه کفترباز لانه را تمیز و ظرف آب‌خوری‌شان را شسته و پر از آب می‌کرد، به تدریج سر و کله رفقا پیدا می‌شد که درباره پرواز، رفتن و بازگشتن کفتران صحبت می‌کردند تا هوا تاریک و روز بعد دوباره همه این اعمال تکرار می‌شد. هنگامی که کبوترها چهار بیماری‌هایی چون آبله، پوکی (لاغری)، چشم درد، کت‌کرفتگی (آویزان شدن بال) و طعمه (بسرآوردن غده در سینه، کت و گلو) می‌شدند، کفترباز آنها را از سالم‌ها جدا می‌کرد. کبوترهایی که قابل درمان بودند، درمان می‌کرد و غیرقابل علاج‌ها را هلاک یا رها می‌کرد.

شخصیت کبوتربازان

«مروح جعفر شهری» مورخ و مولف مجموعه کتاب‌های تهران قدیم معتقد بود که کبوتربازان اغلب از بچه‌های لوس و به اصلاح نرزهایی بودند که والدین‌شان برای راضی کردن بچه‌ها برایشان کبوتر می‌خریدند تا با آنها خو بگیرند و زمانی که این فرد بزرگ می‌شد به کبوتر بازی مشغول می‌شد. در مقابل افراد بیکاری هم بودند که به دلیل وسعت مالی زیاد برای رفع بیکاری به کفتربازی رو می‌آوردند که ممکن بود در اثر این عشق حتی به گداختن سنگ باعث یا اینکه شان و آبروشان به سبب اتهاماتی چون زدنی یا زدنی کبوتر خنده‌دار شود. زدنی‌های کبوتر به خاطر پول یا قیروش آن نبود بلکه برای لج و لجبازی و خصومت صورت می‌گرفت. به عنوان مثال کبوتر فلاخی، کبوتر وی را زده و زخمی کرده برای این کار کبوترباز زنان دیده کبوتر رقیب را یا سرقت می‌کرد یا اینکه سر به تیستش می‌کرد.

اولین بار که ریختن زباله در تهران ممنوع شد

■ حدود یک‌صد سال پیش در دولت ناصری، برای اولین بار ریختن زباله در تهران ممنوع اعلام شد و طبق اعلامی که از سوی حکومت داده شد، دولت کسانی را برای خارج کردن خاک‌رویه از شهر تهران منصوب کرد که در واقع مقدمه‌ای برای به وجود آمدن رفت‌وگران در دارالخلافه شد. متن اعلان به نقل از روزنامه «دولت علیه ایران» مورخ بیست‌ونهم ذی‌حجه الحرام ۱۲۸۱ هجری قمری به این قرار بود: «چون کوچه‌های محلات دارالخلافه به واسطه اینکه سال‌ها بود در رزاق گردد تعمیر و تصفیه آنها اهمتامی نشده بود، اغلب کثیف و سنگ‌ترش‌های آن خراب شده برای علربین و مترددین در عبور و مرور خاصه زمستان، کار به عسرت انجمیده بود، لهذا این اوقات سپهسالار اعظم به چزراغعلی‌خان سراج‌الملک، که ریاست احتساب شهر به عهده او محول است، فرمایش دادند که اهالی شهر را مجبور سازد به اینکه در جوار خانه هر کس خاک‌رویه و کثافتی است، از شهر اخراج نماید و کوچه‌ها و محلات را جمیعاً سنگفرش تازه نموده، به قسمتی خوش مجاری می‌ه را بسازند که برای مترددین مورت عسرت نشود و آنچه خاک‌رویه و خاکاک که در محاذات مساجد و مدارس و بیوتات دیوانی است، از دولت مال خاک کش و عمله معین کردند که از شهر خارج نمایند و غنغن نموده‌اند که سراج‌الملک مواجب بوده مستحسین بگمارد که هر کسی محاذی خانه خود را همه روزه آب و جاروب کرده پاک و پاکیزه نگاهدارد و نگذارد خاشاک در جایی جمع کنند.»همچنین در همان دوران در تهران رسم بر این بود که هرگاه دربار و قوای نظامی جهت حمل بار به چهارپایان محتاج می‌شدند، هر چهارپایی را که در بازار یا اطراف دروازه‌ها می‌یافتند، به زور به اجاره دیوان درمی‌آوردند و باعث آن بود که مکرایان (چهارپا کرایه بده) از ترس به شهر نایبند به همین لحاظ در امر حمل آذوقه فتوری به هم هر رسید به موجب امر اوراق می‌شد. این امر به دستور دولت منع و اجاره مال جهت حمل بار و بنه شاهی و قورخانه به «حاج علی اکبر تاجرتهران» سپرده شد. باز در همین زمینه روزنامه فوق مورخ دوازدهم صفر ۱۲۸۲ هجری قمری، یک سال پس از منع ریختن زباله در تهران به چاپ رسید: «سابق بر این قاعده‌ای مستهجن و رسمی غیرمستحسن در دارالخلافه مرسوم شده بود که هر وقت برای دیوان اعلی مال را کش به جهت حمل بنه شاهی و قورخانه و غیره لازم می‌شد، مباشران این عمل از بازارها و دروازه‌های مکاری و مالداری که داخل شهر می‌شد، مالش را به عتف می‌گرفتند. اگرچه بیشتر از سایر ناس از دیوان کرایه داده می‌شد، لکن بسا بود که به غیرموقع اتفاق می‌افتاد و برای صاحب مال موهب ضروری بود که با معطلی حاصل می‌شد. صاحب مال ناراضی بودند و از این جهت، قسمتی می‌شد که غالب اوقات مکرایان از ترس به دارالخلافه نمی‌آمدند. هم به گمرک ضرر وارد می‌آمد و هم آشنایی که از قبیل برنج و روغن و غیره از سایر ولایات به دارالخلافه می‌آوردند، کم و درقیمتش ترقی حاصل می‌شد. بنابراین، سپهسالار اعظم برای رفع این عمل جالبه‌ای فکر تاجرتهران را مبادیشر این عمل قرار دادند که بعد از این هرفتق برای دیوالبان مال لازم شود به کرایه بگیرند، به او اعلام کنند و او موافق قانون تجارت، به رضای مکاری مال کرایه کرده، کرایه آن را بدهد و از نوکرهای دیوبانی احدی به مال مردم رجوع نداشته باشند و چون مکرر تجربه شده است تجار محله مراقب این عمل باشند هرگز وحشتی برای احدی نداشت و به سهولت و آسانی را می‌افتد، مقبول کلی است، بلکه یقین است که از این قرارداد رفاه کلی برای مردم و مکرایان حاصل خواهد شد.»

برگفته از اولین‌های تهران

مجازات نگاه کردن به کالسکه‌های سلطنتی

■ در تهران قدیم، رسم بر این بود که مرد و زن در کنار یکدیگر در انظار عمومی ظاهر نشوند و اگر سوار بر کالسکه یا تخت‌های روان می‌شدند باید هر کدام جداگانه حرکت می‌کردند. در آن ایام نگاه کردن مردان به یکی از زنان شاه، اعیان، اشراف و درباریان اهانت محسوب می‌شد. کالسکه و تخت‌های روان مخصوص رجال درباری و اشراف و خواتین دارای حاشیه‌های طلایی بود که پنجره‌های کالسکه با پارچه‌های عالی و مرغوب پوشانده شده بود و از این رو این کالسکه و تختهای روان از چندفرسخی مشخص می‌شد. زمانی که این تخت‌های روان و کالسکه‌ها در خیابان‌های دارالخلافه به راه می‌افتادند، فراشان و شاطرائی که پیروان و وسایل نقلیه حرکت می‌کردند فریاد می‌زدند: «دور شوید، کور شوید.» این هشدارها به آن سبب بود که مردان از سر راه کالسکه‌های طلایی دور شوند. مردان با شنیدن این جمله مسیر حرکت خود را عوض می‌کردند یا اینکه به کالسکه زنان اندرون زدگی نگاه انداخت... فراشان او را حین ارتکاب جرم گرفتند و به صورت تف انداختند. یکبار دیگر چند اروپایی بی‌خبر از همه جا وقتی از حرکت کالسکه زنان اندرون دربار آگاه شدند به دلیل کنجگویی به پشت باخ خانه‌ای رفتند که از آنجا این منظره را تماشا کنند، خواجه‌باشی‌ها فوراً متوجه موضوع شدند و به طرف‌شان سنگ پرتاب کردند.» یکی از رموعی که در تهران در زمان عبور کالسکه ملولو از زنان اجرا می‌شد این بود که گدایان زن مسیر حرکت را اشغال می‌کردند چرا که مطمئن بودند، زنان درباری و اعیان چند سکه زر یا مقاری میوه و شیرینی به آنان می‌دهند.